

بررسی مردم‌شناختی تغییرات فرهنگی مسکن در کجور استان مازندران (مطالعه موردی روستای لرگان)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۱۰

محمدهادی منصوری *

تاریخ تأیید مقاله: ۹۲/۲/۲

طاهره جعفری **

چکیده:

مقاله حاضر به بررسی عناصر فرهنگی در خانه روستایی می‌پردازد و خانه را به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی سبک زندگی در زندگی روستایی مطالعه می‌کند. در این مقاله، آثار مدرنیته بر تحول فرهنگ خانه در زمینه‌هایی چون: امروزی شدن، عقلانی شدن، شهری شدن و رسانه‌ای شدن بررسی می‌شود. این مقاله پژوهشی است مردم‌شناسانه، که به بررسی تغییرات فرهنگی، در یکی از روستاهای توابع کجور (لرگان) می‌پردازد. در این مقاله، سعی شده است تا ضمن توصیف و تحلیل مردم‌شناسی محله، به تغییراتی که در اثر گسترش وسایل ارتباط جمعی و همچنین ارتباطات اجتماعی روستاییان با ساکنان شهرها و بخش مسکن و معماری از ابتدای سال ۵۸ تا به امروز روی داده، پرداخته شود. بررسی این تغییرات و تأثیرات، اهداف پژوهش را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین یافته‌های مقاله حاکی از این است که بین تغییرات فرهنگی و رضایت از مسکن با نقشه معماری، مقاومت مسکن، محل نگهداری دام در خارج از ساختمان، مصالح اصلی به کار رفته در ساخت مسکن، نوع بنای واحد مسکونی، نقشه و معماری، آسبزه‌خانه، وسایل گرمایش و سرمایش منزل و مساحت کل زیربنا، رابطه مستقیم معنادار وجود دارد و بین تغییرات فرهنگی با تغییر در الگوی مسکن روستایی، رابطه خطی معناداری برقرار است. مسکن‌های روستایی بر خلاف مسکن‌های شهری، تنها محل سکونت و استراحت خانواده نیست، بلکه به اقتضای نوع کارکرد اقتصادی خانواده، مرکز نگهداری و پرورش دام و طیور، تولید فراورده‌های دامی، محل کارگاه صنایع دستی و نیز نگاهداری وسایل تولید و محصولات کشاورزی است. **واژگان کلیدی:** تغییرات فرهنگی، مسکن، روستای لرگان، کجور.

مقدمه

این مقاله به بررسی آثار عناصری همچون: مدرنیته، جهانی شدن، رسانه‌ای شدن، گسترش فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، تحول خانواده، عرفی شدن و فردگرایی، برسبک زندگی و خانه و تکیه بر مفاهیم سبک زندگی و مسکن روستایی در ایران از منظر انسان‌شناختی و با کمک روش مردم‌نگاری می‌پردازد.

در این مطالعه، دو نوع فرهنگ خانه، یکی مدرن و دیگری پیشامدرن، در بستر امروزی آن توضیح داده می‌شود. در بخش نخست، خانه شهری و در بخش پایانی، توصیف مردم‌نگارانه جمعی از خانه روستایی ارائه خواهد شد. در بخش «فرهنگ خانه: ریشه‌ها، کارکردها و الگوها»، این مفاهیم به مثابه چارچوب نظری مطالعه شده است. همچنین سنت و مدرنیته نیز از مفاهیم اساسی این مقاله‌اند. با استفاده از مقایسه تطبیقی بین سنت و مدرنیته، چگونگی تحول مفهوم و الگوی فرهنگ خانه شرح داده شده است. همچنین به منظور پشتیبانی تجربی از مباحث فرهنگ خانه، به مطالعه مردم‌نگارانه تجربه زیسته نویسنده از خانه روستای زادگاهش پرداخته شده که به عنوان مردم‌نگاری مدرنیته و فرهنگ خانه، در بخش پایانی، قبل از نتیجه ارائه شده است. در بخش پایانی نیز به تحلیل مفهوم و تحولات خانه در روستا با توجه به تحول سبک زندگی روستایی در ایران پرداخته می‌شود.

طرح مسئله

خانه از دیدگاه اقتصادی، نوعی کالا؛ از دیدگاه هنری، نماد؛ از دیدگاه جامعه‌شناسانه، نهاد؛ از دیدگاه مهندسی و معماری، بنا یا ساختمان؛ از دیدگاه شهرسازی، فضا و از دیدگاه انسان‌شناختی، نوعی فرهنگ است که تمام ابعاد مذکور را در بردارد. درک خانه و جایگاه آن در نظام روابط اجتماعی مردم و جامعه نیز با در نظر گرفتن تمامی وجوه نمادین، نهادین، مادی و زیبایی‌شناسانه خانه یا همان فرهنگ خانه امکان‌پذیر است. در انسان‌شناسی، این شیوه جامع یا همه‌جانبه‌نگریستن به امور انسانی و اجتماعی را رویکرد «کل‌نگر»^۱ می‌نامند. رویکرد کل‌نگر، عبارت است از دیدن همه چیز درباره یک چیز، نه یک چیز درباره همه چیز. به تعبیری دیگر؛ تمام وجوه نمادین، نهادین، مادی و زیبایی‌شناسانه مسکن، ابعاد مختلف خانه‌اند، نه آنکه چیزهای مختلف باشند. در انسان‌شناسی خانه، به کمک مفهوم فرهنگ، این ابعاد انسجام و ارتباط متقابل می‌یابند و فرهنگ خانه را می‌سازند. فرهنگ خانه همچنین در

بر دارنده ریشه‌ها، کارکردها و الگوهای فرهنگی مسکن در هر جامعه معین است.

فرهنگ خانه: ریشه‌ها، کارکردها و الگوها

خانه، مقوله‌ای از جنس فرهنگ است، نه طبیعت و غریزه. به زبان کارکردگرایانه و با منطق مالینوفسکی، خانه نوعی نیاز زیستی است که فرهنگ خانه برای پاسخگویی به این نیاز شکل گرفته و در کلیت نظام اجتماعی و فرهنگ انسانی، ادغام و سازگار شده است. فرهنگ خانه از منظر انسان‌شناختی، مجموعه ارزشها و معانی‌ای است که چستی و چگونگی مفهوم خانه در یک گروه یا قوم و ملت را تعریف و تعیین می‌کند. اینکه خانه را چگونه بسازیم؟ از چه مصالحی و موادی بهره بگیریم؟ چه نمادها و نشانه‌هایی در آن به کار ببریم؟ درباره آن چه احساس و تلقی‌ای داشته باشیم؟ چه کارها و فعالیت‌هایی در آن انجام بدهیم یا انجام دادن آنها را در خانه ممنوع کنیم؟ چگونه خانه خود را توصیف و ترسیم کنیم؟ چه کسانی را در خانه ببریم و از ورود چه کسانی اجتناب کنیم؟ خانه را مقدس یا امری عرفی بدانیم؟ چه نسبتی بین خانه و سایر ابعاد زندگی اجتماعی برقرار کنیم؟ چه آیین‌هایی را درون خانه و کدام را بیرون آن به جای آوریم؟ و... تمام این مقولات به واسطه فرهنگ خانه در هر جامعه، پاسخ داده می‌شود. فرهنگ خانه، زیرمجموعه‌ای از کلیت فرهنگ جامعه است. از این رو هر جامعه‌ای فرهنگ خاص خود را دارد؛ فرهنگی که متناسب با تاریخ، جغرافیا و تجربه‌های یک ملت و قوم شکل می‌گیرد و با تغییر فرهنگ و شرایط اجتماعی، فرهنگ خانه تغییر می‌کند. از این رو، دوره‌های مختلف تاریخی، فرهنگ‌های خانه مختلف را به وجود آورده است و همچنان به وجود خواهد آورد. از این منظر، در بحث فرهنگ و خانه با فرهنگ خانه، به مثابه مقوله منفرد و اتزاعی و جهان‌شمول سروکار نداشته، بلکه با فرهنگ‌های خانه به مثابه مقوله‌ای تجربی، عینی، متکثر و متنوع سروکار داریم.

این شاهد تاریخی نشان می‌دهد که انسان، از همان ابتدای تاریخ، خانه را تنها برای تأمین نیازهای زیستی و پناهگاهی نمی‌خواست، بلکه متناسب با رشد اندیشه و احساسش و به تعبیر دقیق‌تر؛ متناسب با نوع فرهنگ و تمدنی که خلق می‌کرد، درصدد ساختن خانه خویش بوده است. خانه در مراحل مختلف تاریخی، متناسب با نوع خانواده و ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و محیطی، اشکال گوناگون داشته است.

داشتن سرزمین و خانه‌ای از آن خود، نه تنها به معنای تثبیت و رهایی از سرگستگی، بلکه به معنای دستیابی به حریم خصوصی است. حریم، جایی است که انسان می‌تواند آرامش

داشته باشد و آنگونه که خود و فردیت او ایجاب می‌کند، زندگی و رفتار کند. حریم جایی است که حرمت انسان در آن پاس داشته می‌شود؛ از این رو، تجاوز به حریم فرد، تجاوز به تمامیت هویت و حیثیت او تلقی می‌شود. خانه، حریم فرهنگی است که ما را از دیگری جدا و در عین حال، زندگی و همزیستی ما با دیگران را ممکن می‌کند. در جوامعی که فردگرایی در آنها رشد یافته‌تر است و ارزش‌های فردگرایانه در آنها غلبه دارد، مقولهٔ حریم خصوصی، هم در معنای مکانی و هم در معنای اجتماعی آن، یکی از مفاهیم اساسی حیات اجتماعی است. در این گونه فرهنگ‌ها، معماری خانه‌ها به گونه‌ای است که هر یک از اعضای خانه بتوانند درون خانه، حریم خصوصی خود را داشته باشند. از این رو، در خانه‌های بریتانیا، مهم‌ترین مسئله، مساحت یا فرم خانه نیست، بلکه شیوهٔ توزیع فضا و تقسیم‌بندی آن است و برعکس، در جوامع و فرهنگ‌هایی که ارزش‌های اجتماع‌گرایانه غلبه دارند، مفهوم حریم خصوصی متفاوت است و کارکرد فرهنگی خانه بیش از هر چیز، حفظ و صیانت از ارزش‌های جمعی است.

اهمیت موضوع

تاریخ، فرهنگ و زندگی روزمرهٔ ما، همزمان در خانه و مسکن به هم گره خورده‌اند. چنان که مسکن تنها برای بقا و زنده ماندن نیست، بلکه الزامات و اقتضات خود را به تمامیت هستی و شیوهٔ زندگی انسان تحمیل کرده است و در عین حال تمام اجزا و عناصر فرهنگ؛ یعنی مذهب، جهان‌شناسی، هنرها، علم، فناوری، اقتصاد، سیاست، اسطوره‌ها و زیبایی‌شناسی، همگی با مسکن درآمیخته‌اند؛ چنین است که شیوه‌های معیشت گوناگون مانند شیوه‌های دامپروری، کشاورزی و صنعتی، هر کدام نظام مسکونی خاص خود را به وجود آورده‌اند. روستا و شهر، هر یک نمایندهٔ نوعی نظام سکناگزینی و سکونت است که متناسب با محیط طبیعی و نظام اجتماعی عشیره‌ای، کوچ‌نشینی و دامپروری به وجود آورده است.

اجازه دهید در اینجا تعریفی از مفهوم خانه و روند تاریخی شکل‌گیری آن ارائه کنیم. فضای مسکونی را که انسان‌ها در آن اقامت و زندگی می‌کنند، خانه می‌نامند. این فضای مسکونی با دیوارها، کف، سقف و در ورودی‌اش هویت پیدا می‌کند. این ساختار، پناهگاه یا جان‌پناه برای انسان در مقابل باد، باران، گرما، سرما و در عین حال حیوانات و از جمله انسان‌های دیگر را فراهم می‌کند. خانه، معمولاً محل اقامت دائم یا نسبتاً پایدار خانواده است. افراد ممکن است برای کار یا فراغت از خانه خارج شوند، اما حداقل برای خواب به خانه برمی‌گردند. انسان، همواره در طول تاریخ، ناگزیر از ساختن و داشتن خانه بوده است.

همان‌طور که اشاره شد، مسکن از جمله نیازهای ضروری انسان بوده که با راه و رسم فرهنگی پاسخ داده می‌شود. مطالعه عناصر مسکن در هر جامعه برای پی بردن به هویت و فرهنگ آن جامعه، امری ضروری است. اهمیت مطالعه فرهنگ نیز بر همگان واضح است و اینکه هر یک از عناصر فرهنگی مذکور، به تنهایی آینه تمام‌نمای فرهنگند. از آنجا که بین اجزای عناصر، وابستگی متقابلی وجود دارد، تغییر در هر یک، تغییر و تحولاتی را در دیگر عناصر ایجاد می‌کند. «تغییرات فرهنگی می‌تواند از دو منشأ اساسی ریشه بگیرد: نخست اینکه، فرایندها عموماً زمانی اتفاق می‌افتند که نیازی برای آنها در جامعه‌ای خاص به وجود آمده باشد. منشأ دیگر تغییر فرهنگی، از طریق اشاعه است. اشاعه یعنی گذار یک پدیده فرهنگی از یک جامعه به جامعه دیگر. عمل اشاعه می‌تواند از طریق همجواری در جامعه و رفت و آمدهای اعضای آنها با یکدیگر یا از خلال فرایند مهاجرت و حتی جنگ انجام گیرد.» (ریویر، ۱۳۷۹: ۲۵۶)

از جانب دیگر، مطالعه و پژوهش پیرامون فرهنگ اقوام و گروه‌های مختلف ایران‌زمین، یکی از وظایف اصلی مردم‌شناسان است تا با شناخت و برجسته کردن فرهنگ بومی بتوانیم در شناخت هویت فرهنگی خویش موفق‌تر عمل کنیم.

می‌بایست توجه داشت که جوامع با فرهنگ بومی و سنتی خویش شناخته می‌شوند و هر تلاشی که در جهت شناخت و برجسته‌سازی و معرفی فرهنگ بومی صورت گیرد، ارزشمند و قابل تقدیر است و مانع ایجاد بحران هویت در بین افراد جامعه می‌شود. از سویی باید به این نکته نیز توجه داشت که تلاش برای شناخت هر چه بیشتر فرهنگ بومی و تأکید بر فرهنگ خودی، می‌تواند تا حد بسیار زیادی از استحاله فرهنگی جلوگیری به عمل آورد.

پژوهش حاضر بنا به ضرورت‌های ویژه‌ای که از فرهنگ مردم کجور نشئت گرفته، از اهمیت خاصی برخوردار است. چون تاریخ آن قوم و جامعه است و بر این اساس، مردم منطقه مورد مطالعه دارای تاریخ، ضوابط خویشاوندی، گویش، باورها، اعتقادات و آداب و رسوم خاص خود می‌باشند. چنانچه این عناصر فرهنگی و تغییر آنها ثبت و ضبط و تحلیل نشوند، مطمئناً روزی خواهد رسید که مردم این منطقه همراه با فرهنگ و جامعه سنتی‌اش، در بستر زمان از یاد خواهند رفت و تاریخچه فرهنگی آن به بوته فراموشی سپرده خواهد شد. در این پژوهش سعی خواهد شد علاوه بر شناخت ساختار فرهنگی روستای لرگان، نوع تغییرات و دگرگونی‌هایی که در گذشت زمان و در نتیجه عوامل فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی پدیده آمده، بررسی شوند.

پیشینه نظری

مردم‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی، تغییرات فرهنگی را با توجه به رفتارهای جمعی و ویژگی‌های شخصیتی به عواملی چند نسبت می‌دهند؛ نوجویی و نوآوری، پذیرش اجتماعی، طرد انتخابی، تلفیق و انطباق (روح‌الامینی، ۱۳۷۷). تغییرات فرهنگی تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی است. عوامل درونی، شامل نوآوری و اکتشاف و عوامل بیرونی، تغییرات فرهنگی شامل اقتباس و انتشار است. این چهار عامل به عنوان عوامل بنیادی تغییرات فرهنگی است که از فرایند مدرنیته ناشی می‌شود. (فرارو، ۱۹۹۷)

عوامل تغییرات فرهنگی

عموم صاحب‌نظران معتقد به چندعاملی بودن تغییرند. عده‌ای، عوامل تغییر را در عناوین کلی تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ از جمله: محیط فیزیکی، سیاسی و عوامل فرهنگی. برخی دیگر، عناوین جزئی‌تری را مورد بحث قرار داده‌اند. عده‌ای نیز بدون آن، تأثیر عوامل دیگر را منکر می‌شوند و بر یک علت عام، مثل تراکم اطلاعات تأکید دارند. مهم‌تر اینکه، در عموم این نظریه‌ها، خط و مرز مشخصی برای تغییر و تحول اجتماعی یا فرهنگی رسم نشده؛ شاید از آن رو که چنین مرزبندی‌ای در عالم واقع امکان‌پذیر نبوده است. عوامل بیرونی ارتباط میان فرهنگی، اشاعه و ارزش‌های دیگر، از اهم موارد تأثیرگذار بر تغییرات فرهنگی اند. اگر چه این عوامل در اکثر موارد باطنی‌اند، ولی در مقاطعی نیز به صورت کلی سبب تغییرات اساسی در فرهنگ و زبان جامعه می‌شوند، که ارتباط ایران با فرهنگ اسلامی، از جمله این موارد است. عوامل درون‌زای تغییرات فرهنگی، بسیار متنوعند. برخی از این عوامل، عموماً محرک تغییرند؛ مثل فناوری و وسایل ارتباط جمعی، که تغییرات آنها معمولاً سبب تغییرات دیگر می‌شود. برخی دیگر از عوامل، بر حسب موقعیت، ممکن است به عنوان محرک یا مانع تغییر عمل کنند؛ مثل ایدئولوژی و دولت. به طور کلی، دولت و قدرت از طریق سیاستگذاری یا تدوین قانون می‌توانند موجب مانع تحولات باشند و از طرفی، ایدئولوژی و دین نیز می‌توانند از طریق تأکید بر ارزش‌ها یا گذشته تاریخی و ملی، به خصوص مخالفت با ارزش‌ها، موجب تغییر یا مانع آن شوند.

دسته دیگری از عوامل، تحت عنوان فشارهای ساختاری قرار می‌گیرند. این فشارها در شدیدترین نوع خود ممکن است به جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی و ملی تبدیل شود. در

این صورت ممکن است ابعاد تغییرات فرهنگی، گسترده‌تر شوند. نشانه‌های ملیت‌خواهی در جهان سوم که در قالب دلبستگی و حفظ و احیای پدیده‌های فرهنگی از قبیل دین، زبان، لباس، جشن‌ها، رقص و نیز افسانه‌ها و قهرمانان ملی است، از این جمله‌اند. به ویژه که هیچ چیز نمی‌تواند به اندازه وسایل ارتباط گفتاری و نوشتاری که از دیگران گرفته نشده باشد، تمایز جامعه‌ای را از جوامع دیگر (یا به عبارت دیگر؛ فرهنگی را از فرهنگ دیگر) ممکن سازد. (فاستر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳)

نظریه کارکردگرایی

مالینفسکی، کارکرد را چنین تعریف می‌کند: «کارکرد عبارت از برآورده شدن یک نیاز به وسیله یک عمل» است. به نظر وی: «هدف اصلی کارکردگرایان این است که با شناخت روابط متقابلی که بین اعضا و قسمت‌ها و وظایف وجود دارد، سازمان اجتماعی مشخص شود. فرهنگ، مجموعه‌ای از سازمان‌ها و اعضای مختلف است که واحدهای وابسته به یکدیگر دارد و هر واحد در جای خود و در کنار واحدهای دیگر، وظیفه خود را در مجموعه مانند هر یک از قسمت‌های مختلف یک ماشین انجام می‌دهد». (روح‌الامینی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴)

کارکردگرایی یکی از نظریاتی بود که در واکنش به تطوّرگرایی به وجود آمد و طبعاً در برابر روش تاریخی تطوّرگرایی، مطالعه همزمان بر موضوع را پیشنهاد می‌کرد. از لحاظ تاریخی، ریشه‌های کارکردگرایی را می‌توان در نزد سه متفکر بزرگ علوم اجتماعی یافت: آگوست کنت، هربرت اسپنسر و امیل دورکیم. اما نظریه‌پردازان اصلی این گرایش، که توانستند آن را به یک ابزار در زمینه تحقیق تبدیل کنند، برونیا و مالینوفسکی و رادکلیف براون بودند. در این رویکرد، سه مفهوم اساسی از کارکرد مشاهده می‌شود که در سایر اشکال کارکردی نیز همواره حضور دارند: (۱) کل، (۲) جزء، (۳) رابطه. (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۵۹)

ساخت‌گرایی

رادکلیف براون، از اولین کسانی است که مفهوم ساخت را مشخص کرد و به مثابه یک ابزار در روش تحقیق به کار برد. به نظر رادکلیف براون، ساخت مجموعه روابط با یکدیگر که بین خود قسمت‌های مختلف یک سیستم را وحدت می‌بخشد و هر نوع تغییر شکلی که در یکی از قسمت‌ها داده شود، در مجموع اثر می‌گذارد. (روح‌الامینی، ۱۳۷۷: ۱۲۴)

در این مجموعه آنچه اهمیت دارد و به مشاهده درمی‌آید، روابط اجتماعی میان افراد

یا گروه‌هاست و همین روابط هستند که سبب تفاوت‌گذاری اجتماعی در سطح فردی یا اجتماعی بر اساس نقش‌ها می‌شوند و تداومی منطقی را در زمان و مکان نشان می‌دهند. براون، ساختار را در دو مفهوم دیگر تدقیق می‌کند: نخست، ساختار واقعی و سپس، شکل ساختاری؛ یعنی شکل انتزاع‌یافته از روابط موجود در ساختار واقعی. در مورد نخست، تغییر افراد طبعاً ساختار را نیز تغییر می‌دهد؛ در حالی که در مورد دوم، با وجود تغییر افراد در شکل ساختاری، بدون تغییر می‌ماند. (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۷۷-۱۷۶)

دومین مفهوم مهم در نظریه براون، کارکرد است. کارکرد به نظر او عبارت است از سهم یک سازمان اجتماعی در کارکرد سایر سازمان‌ها و در حفظ حیات نظام اجتماعی در کل آن. به عبارت دیگر؛ هر نهاد یا گروه یا نظام اجتماعی، در حفظ و تداوم جامعه مؤثر است. اما همواره انسان‌شناسان تلاش کرده‌اند بین این دو رویکرد، آشتی ایجاد کنند. باید به این نکته توجه داشت که استفاده از نظریه می‌تواند جهت کار ما را مشخص کند تا در تفسیر و تحلیل بتوانیم به نتایج قابل توجهی برسیم. «نقش نظریه در این است که پژوهش را در یک جهت بازرسی سوق دهد». (عسکری خانقاه، ۱۳۷۳: ۸۲)

در مورد تغییرات فرهنگی، نظریات گوناگونی به چشم می‌خورد. عده‌ای تأکید می‌کنند که این تغییرات، زاده فرهنگ جامعه است و از وجود خلاقیت و ابتکار حکایت دارد. عده‌ای دیگر آن را ناشی از اشاعه دانسته، بر رخنه کردن فرهنگ‌های دیگر تأکید دارند. اما دسته سوم که نظرشان مبتنی بر تحلیل تاریخی است، ضمن تلفیق دو نظریه پیشین، به لحاظ تاریخی قضیه را دنبال می‌کنند. از آنجا که موضوع این مقاله مسکن و تغییرات فرهنگی صورت گرفته در این حوزه است، نمی‌توان تغییرات فرهنگی را به صورت یک‌جانبه و تک‌بعدی تبیین کرد؛ چرا که در تغییرات فرهنگی سازوکارهای بسیار پیچیده و متنوعی دخالت دارند. لذا باید از زوایای مختلف به این پدیده چندبعدی نگریست. از طرفی، عمده نظریات، تک‌بعدی‌اند و تنها بر یکی از ابعاد تغییر و تحول تأکید می‌کنند. لذا از نظریات رادکلیف براون و مالدینوفسکی برای تجزیه و تحلیل مسئله استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

مسکن، گذشته از حفظ و حراست از انسان در برابر سرما و گرما، وظایف دیگری را نیز به عهده دارد. در حقیقت؛ مسکن نه تنها مکانی برای آسایش و فراغت انسان است، بلکه می‌تواند در جهت اعتلای فکری و روحی انسان مؤثر باشد و موجبات پیشرفت وی را فراهم

آورد. بنابر این، در جهان امروز، مسکن به عنوان یکی از نیازهای ضروری انسان کارکردهای متنوعی دارد.

در لرگان، سه نوع مسکن با اشکال و کارکردهای متفاوت قابل تشخیص است:

- ۱) خانه‌های چوبی قدیمی، معروف به کله‌چو،
- ۲) مسکن دوره گذار یا منازل نیمه‌سستی (با ترکیب مصالح قدیم و جدید)،
- ۳) مسکن جدید.

هر یک از این انواع مسکن، به تناسب شرایط محیطی و نحوه دسترسی به مصالح ساختمانی مربوط و نیز به اقتضای شرایط اقتصادی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۱. مسکن سستی (معروف به کله‌چو)

از کهن‌ترین دوره‌های تاریخی تا حدود ۲۵ سال پیش، بالغ بر ۹۰ درصد خانه‌ها در لرگان از نوع خانه‌های قدیمی بود. این منازل که اصطلاحاً خانه‌های «کله‌چو» خوانده می‌شوند، به سبب سهولت دسترسی اهالی به چوب جنگل، تماماً از تیرها و تیرک‌های چوبی نیمه‌اصلاح شده ساخته شده و شکاف‌های حد فاصل تیرهای چوبی با کاهگل انباشته شده است. سقف خانه‌ها نیز تماماً از تخته‌های کوچک و بزرگ که به آن «لت» می‌گویند، پوشیده شده است.

همجواری فضاهای مسکونی با محل نگهداری دامها نیز عمدتاً به دلایل امنیتی بوده است؛ به نحوی که ساکنان در انتهای شب از داخل خانه و از راه دریچه‌ای کوچک به آغل می‌رفتند و از پشت، درب آغل را با اهرمی محکم (پشت‌دار) از دستبرد احتمالی سارقان مصون می‌کردند. بام این آغل‌ها نیز در واقع انبار علوفه دام‌هاست. با وجود این همگنی نسبی، در محله‌های قدیمی، خانه‌های اعیان و مالکان از سایر اهالی متمایز و حتی از آنها فاصله داشته است. مالکان ایل و گیل دارای خانه‌های وسیع و بعضاً دو طبقه بودند که اتاق‌های متعددی نیز داشته‌اند. این اتاق‌ها معمولاً از ضمایم روستایی جدا بودند. بنابر برخی گزارش‌ها، معدودی از این خانه‌ها، به شیوه اروپایی مبله شده بودند. امروزه از تعداد خانه‌های کله‌چو در روستای لرگان به شدت کاسته شده و در هر محله، تنها معدودی از آنها باقی است که امروزه مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرد.

در جوار خانه‌های قدیمی کله‌چو و متصل به دیوار جانبی آن، طویل‌ه حیوانات یا به اصطلاح «کلم» قرار داشت. در داخل آغل، محل نگهداری دام‌های بزرگ و کوچک با تیرک‌های عمودی و افقی یا پُل از یکدیگر تفکیک شده بودند. از آنجا که فعالیت عمده اهالی

روستای لرگان، نگهداری دام‌هایی چون: گاو، گوسفند، بز، قاطر و اسب به شیوه سنتی بوده، به همین علت، خانه‌های این دوره، دارای آغل هستند.

آداب و رسوم مربوط به ساخت خانه قدیمی

بحث راجع به امور ذهنی و انتزاعی پدیده‌های انسانی، دشوار است؛ به خصوص هنگامی که خواسته باشیم آن را در رابطه با پدیده‌های مادی چون مسکن در نظر بگیریم. همان‌طور که پیرامون هر موضوعی، باورها و اعتقاداتی وجود دارد، پیرامون ساخت مسکن نیز چنین باورهایی وجود دارد و کنش‌های انسانی بر اساس این باورها را در نظر می‌گیرند. از جمله این باورها عبارتند از:

- برای کندن پی ساختمان و همچنین اسباب‌کشی، حتماً وقت و ساعت خوش‌یمنی را در نظر می‌گرفتند.

- در ساخت خانه، اهالی محل به صورت خودجوش به یاری صاحب خانه می‌آمدند که به آن «کایر» می‌گفتند.

- برای اسباب‌کشی، اول آینه و قرآن می‌بردند.

- در پایان کار، گوسفندی را ذبح کرده، خون آن را در اطراف خانه می‌ریختند و گوشت آن بین اهالی تقسیم می‌شد. ظاهراً این کار به منظور حفاظت خانه از بلاها و حوادث انجام می‌گرفت.

جمع‌آوری مواد اولیه برای تهیه مسکن دوره قدیم: در گذشته برای تهیه مواد اولیه جهت ساخت مسکن، نوعی همیاری و همکاری در بین افراد روستا به چشم می‌خورد. عموماً مسکن از چوب، گل و سنگ ساخته می‌شد. زنان و مردان، دختران و پسران برای تهیه چوب و سنگ به جنگل رفته و چوبها را به روستا می‌آوردند. در داخل روستا منطقه‌ای وجود داشت که زنان خاک را از آنجا تهیه کرده و با آب درآمیخته و به صورت گِل قابل شکل‌گیری درآورده، در ساخت خانه از آن استفاده می‌کردند.

با توجه به جغرافیای منطقه که هم جنگل به چشم می‌خورد و هم کوه؛ لذا بیشتر مواد لازم برای ساخت مسکن، در داخل خود روستا تهیه می‌شد. در جمع‌آوری این ابزار و آلات، مردم روستا بدون هیچ‌گونه چشمداشتی به هم کمک می‌کردند و هدف از همیاری در بین آنها، دریافت وجه به عنوان مزد نبود؛ بلکه به طور خودجوش به یاری دیگران می‌شتافتند.

حیات در مسکن سنتی

حیات در خانه‌های قدیمی در لرگان، محوطه وسیعی بود که انواع فعالیت‌ها در آن صورت

می‌گرفت. حیاط، آشپزخانه را به خانه ارتباط می‌داد. در گوشه‌ای از حیاط، آشپزخانه وجود داشت که از خانه دور بود. در گوشه‌ای دیگر توالت یا «مستراح» وجود داشت که آن هم از خانه دور بود. علت دور بودن سرویس بهداشتی این بود که اهالی روستا بسیار بد می‌دانستند که شخص را در حال رفتن به توالت ببینند، به خصوص زنان را و دیگر اینکه، بوی نامطبوع به داخل فضای مسکونی نییچد.

حیاط و کارکردهای فرهنگی آن: در گذشته، حیاط به عنوان مهم‌ترین عامل ارتباط، نقش اساسی را در مسکن به عهده داشت. محل ملاقات و تلاقی همه افراد به حساب می‌آمده است. در گوشه‌ای از حیاط، توالت، انبار، آشپزخانه و تنور قرار داشت. ارتباط همه این فضاها با هم از طریق حیاط ممکن بود. هر کسی در داخل حیاط خود، باغچه کوچکی داشت که انواع سبزی در آن کشت می‌شد و در گوشه‌ای از باغچه، درخت و درختچه‌ای وجود داشت. دور تا دور حیاط باز بود و امکان رفت و آمد را برای اهالی روستا فراهم می‌کرد. هر کسی بر حسب نیازی که داشت، وارد حیاط شده، سلام و احوالپرسی می‌کرد و آنچه نیاز داشت، از حیاط برداشته، با خود می‌برد. زنان در حیاط خانه خود مجبور بودند روسری سر کرده و حجاب خود را رعایت کنند. در واقع؛ از آزادی عمل نسبی هم برخوردار نبودند. اگر چه این حیاط برای آنها محل گردهمایی و تجمع و گفت و شنود بود و از حال هم و از همه اخبار روستا باخبر می‌شدند.

امروزه با مشاهده مساکن جدید به این نتیجه می‌رسیم که حیاط به عنوان فضای اصلی زیست، جایگاهش را از دست داده است. اگر چه حیاط، محصور شده و هر کس در درون چهاردیواری خود احساس امنیت و آرامش بیشتری دارد و دیوارهای دور تا دور، محیط مسکونی او را از سایرین جدا کرده و از جهت رفت و آمد و نوع پوشش، آزادی بیشتری برای صاحب خانه فراهم کرده، اما حیاط در این دوره، کارکرد اجتماعی خود را از دست داده است.

بخاری هیزمی

لرگان در منطقه کوهستانی در کجور واقع شده است که به طور نسبی پنج- شش ماه دارای سرمای شدید است. بنابر این، برای اهالی این روستا ضروری به نظر می‌رسد که فضای داخلی خانه‌ها را گرم نگه دارند. به همین خاطر در خانه‌های سنتی یک بخاری هیزمی وجود داشت که علاوه بر استفاده به عنوان وسیله گرمایشی، کارکرد

دیگر آن این بود که اعضای خانواده در کنار آن گرد هم می‌آمدند و در مورد مسائل مختلف گفتگو می‌کردند. در نتیجه، ارتباطات کلامی چهره به چهره در خانواده افزایش می‌یافت. در حقیقت؛ بخاری هیزمی را می‌توان عامل وحدت در خانواده دانست. این گردهمایی باعث استحکام روابط خانوادگی به خصوص جایگاه پدر در جامعه پدرسالار لرگان بوده است.

۲. مسکن دوره گذار

نوع دیگری از مسکن در لرگان وجود دارد که از قدمت چندانی برخوردار نیست و ساخت آنها حداکثر به ۴۰ سال پیش برمی‌گردد. به دنبال تحولات جدید و رشد مشاغل دولتی، همچنین کاهش یا تغییر شکل فعالیت‌های کشاورزی و دامداری در لرگان، کارکرد خانه‌های قدیمی نیز کاسته شده و به جای آن، خانه‌هایی به تقلید از مسکن شهری، ولی باز هم به طور عمده با مصالح بومی و متناسب با شرایط اقلیمی منطقه ساخته شد. نمای بیرونی این خانه‌های نیمه‌سستی، آراسته‌تر از خانه‌های قدیمی است. به منظور مصون ماندن از نفوذ رطوبت زمین به اتاق‌ها، دیوار خانه‌ها را تا ارتفاع حدود یک متر یا بیشتر، از سنگ و گل یا سنگ و ریسمن می‌سازند و فضای داخل این دیوارهای سنگی محکم را با خاک پر می‌کنند و سطحی مرتفع پدید می‌آورند. سقف این خانه‌ها به صورت شیروانی حلبی یا آهنی دو شیبه است. در این دوره، در ساخت سقف، از چوب و آهن به صورت توأمان استفاده می‌شد.

۳. مسکن جدید

مسکنی که آن را مسکن دوره تغییر می‌نامیم، در محله لرگان عمر چندانی ندارد و قدیمی‌ترین آن مربوط به ۲۰ سال گذشته است. تحولات ایجاد شده در حوزه شهری و همچنین ورود مسافران تابستانی به این منطقه، باعث به کارگیری تدابیر دیگری در ساخت مسکن دوره تغییر شده است. این مسکن، نماد تغییرات اجتماعی-اقتصادی متعدد در داخل لرگان است.

وقوع تغییرات متعدد در این روستا و کاهش فعالیت کشاورزی و دامپروری، رفت و آمد به شهرهای نزدیک، بالا رفتن سطح توقع افراد و افزایش نسبی درآمد اهالی، زمینه را برای ساخت مسکن جدید فراهم کرده است. همه این عوامل سبب شده که این مسکن را مسکن دوره تغییر بنامیم. این مسکن، نماد تغییرات اجتماعی-اقتصادی متعدد در داخل روستای لرگان است.

آداب و رسوم در مسکن جدید

در این نوع مسکن، همان گونه که اجزای مسکن نسبت به قبل تفاوت پیدا کرده است، آداب و رسوم مربوط به مسکن نیز وضعیت دیگری یافته است. دیگر از همیاری و تعاون گذشته در ساخت خانه چیزی به چشم نمی‌خورد و افراد در قبال کاری که انجام می‌دهند مزد دریافت می‌کنند. از آداب و رسوم گذشته، تنها ذبح گوسفند پابرجا مانده است. پس از پایان کار، صاحبخانه میهمانی تدارک دیده و بستگان نزدیک را دعوت می‌کند و افراد دعوت‌شده با کادویی که تهیه می‌کنند، برای عرض تبریک به آنجا می‌روند. مشاهده می‌کنیم که باز هم اقتصاد و مسئله مادی بر عوامل دیگر پیشی دارد و نشان از آن دارد که تغییرات در خانواده، موجب تغییرات آداب و رسوم مربوط به مسکن شده است.

آشپزخانه و تغییرات آن

در خانه‌های سنتی روستای لرگان معمولاً آشپزخانه در گوشه‌ای از حیاط ساخته می‌شد. مواد تشکیل‌دهنده در ساخت آشپزخانه از چوب و گل بود. آشپزخانه‌های سنتی چیزی به نام دودکش نداشتند و معمولاً این مسئله، سختی‌هایی را برای زنانی که مشغول آشپزی بودند، ایجاد می‌کرد. آشپزخانه‌ها بسیار ساده بودند و به جز چند وسیله سنتی که جزء لوازم ضروری هر آشپزخانه‌ای بود، چیز دیگری در آن یافت نمی‌شد. در آشپزخانه‌های سنتی، هنگامی که زنان مشغول آشپزی بودند، کسی داخل آشپزخانه نمی‌شد. همچنین زنان در هنگام آشپزی در آشپزخانه، حجاب تقریباً کامل داشتند. در لرگان چند نوع آشپزخانه به لحاظ ساختاری وجود داشت.

الف) آشپزخانه سنتی: آشپزخانه در گوشه‌ای از حیاط ساخته می‌شد و مواد آن سنتی و از محیط جغرافیای روستا تأمین می‌شد. معمولاً شستشوی وسایل در داخل آشپزخانه انجام نمی‌گرفت، بلکه آنها را به چشمه‌ای که در روستا وجود داشت، برده و می‌شستند و هنگام شستشوی ظروف با هم گپ و گفت می‌کردند و تمام اخبار روستا در آنجا رد و بدل می‌شد و گاه دختران در این محل، نامزد ازدواج می‌شدند. این محل تعاملات زنانه به «رادپو چشمه» معروف بود.

ب) آشپزخانه دوره گذار: در دوره گذار، آشپزخانه‌ها به خانه متصل شدند و مصالح ساخت آنها کمی تغییر کرد؛ یعنی از سیمان هم در بیشتر جاها استفاده می‌شد. در این نوع از آشپزخانه، باز هم اثری از دودکش نیست و حتی وسایل آشپزخانه نیز تغییرات چشمگیری



نداشته است (به جز خانواده‌هایی که تمکن مالی داشتند). نوع ارتباط همسایگان در مقوله آشپزی تا حدی کاهش داشته، ولی هنوز این ارتباطات میان همسایگان دیده می‌شود. در بعضی مواقع، خانواده‌ها صبحانه و نهار خود را داخل آشپزخانه می‌خورند. در این دوره هم مردان هیچ نقشی در کمک به همسران خود ندارند.

ج) آشپزخانه و تغییرات آن در خانه‌های مدرن: در خانه‌های جدید و مدرن با توجه به مشاهده‌ها و مصاحبه‌های صورت‌گرفته، کاملاً ساختارهای آشپزخانه سنتی تغییر کرده است. دیگر اثری از آن گونه آشپزخانه در اکثر خانه‌های روستا به چشم نمی‌خورد. در خانه‌های مدرن، آشپزخانه از حیاط به داخل منازل تغییر مکان داده است. حتی مهم‌ترین قسمت خانه به لحاظ طراحی و زیبایی، به آشپزخانه اختصاص پیدا کرده است. در این آشپزخانه ضمن اینکه ساختارها تغییر کرده، کارکردها و نقش مردان و زنان در محیط خانواده دچار دگرذیسی جدی شده است. زنان هنگام آشپزی امکان گفتگو با اعضای خانواده را به دست آورده‌اند. وسایل آشپزخانه مدرن شده است؛ وسایلی چون: مایکرو ویو، سرخ‌کن، ماشین لباسشویی و حتی ظرفشویی، موجب تغییر سبک آشپزی در خانه شده است. دیگر از غذاهای سنتی خبری نیست. در بعضی از آشپزخانه‌ها وجود میز غذاخوری، تغییر سبک غذا خوردن را به همراه داشته است. اعضای خانواده به ندرت برای غذا خوردن گرد هم می‌آیند (همچون گذشته که در سر یک سفره می‌نشستند) و دیگر از گپ و گفته‌های همسایگی هنگام آشپزی خبری نیست. در آشپزخانه مدرن، خانمها معمولاً بدون روسری و با لباس خانه که تغییر یافته، مشغول آشپزی‌اند و نسبت به قبل راحت‌تر شده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فانوس و کارکرد فرهنگی آن در روستای مازندران

در گذشته که هنوز عمران و آبادی در روستا انجام نگرفته بود و روستای مورد مطالعه، مجهز به سیستم برق‌رسانی نشده بود، در هر خانه‌ای چندین فانوس و چراغ گردسوز به چشم می‌خورد که معمولاً عصر هر روز، شیشه آنها را تمیز کرده و شب آنها را روشن می‌کردند؛ یکی را روی ایوان قرار می‌دادند که بیانگر حضور اهل خانه در منزل بود. زمانی که قرار بود به شب‌نشینی بروند (به دست گرفتن فانوس نماد رفتن به شب‌نشینی بوده است) یا به آخور حیوانات سر بزنند و همچنین برای رفتن به دستشویی، از فانوس استفاده می‌کردند. جنس فانوس از فلز سبک بود که در قسمت تحتانی پهن‌تر و در بالا باریک‌تر می‌شد و شیشه‌ای دور آن را می‌پوشاند تا شعله‌اش خاموش نشود. سوخت فانوس از نفت بود که با فتیله‌ای

روشن می‌شد. زنان هر صبح فانوس‌ها را از نفت پر کرده و شیشه‌ آن را تمیز می‌کردند. امروزه فانوس جنبه تزئینی پیدا کرده است و تنها افرادی که علاقه‌مندند بخشی از خانه خود را به شکل سنتی تزئین کنند، فانوس را در کنار سایر ابزارآلات قدیمی قرار داده‌اند. در دنیای جدید به علت ورود فناوری برق، انواع چراغهای دیوارکوب در داخل خانه و روی ایوان دیده می‌شود. اکثر خیابانها مجهز به روشنایی‌اند و به تبع، فانوس هم کارکرد خود را از دست داده است.

طاقچه و کارکردهای فرهنگی آن

در خانه‌های سنتی لرگان، طاقچه‌ها جزء جدایی‌ناپذیر خانه‌ها به شمار می‌روند و در همه خانه‌ها وجود دارند. با توجه به موقعیت اقتصادی افراد و مساحت خانه‌ها، تعداد طاقچه‌ها نیز متفاوت است. طاقچه‌ها یگانه تجهیزات داخلی خانه‌ها به شمار می‌روند که در دیوارها تعبیه می‌شوند و روی آنها چراغ گردسوز، گاهی مواد خوراکی (آبنبات، نقل، کشمش) یا قاب عکس قرار می‌دادند که اغلب عکسی از زیارت امام رضا(ع) است که افراد خانواده کنار هم گرفته بودند. اما امروز به ندرت پیش می‌آید خانه‌ای را مشاهده کنید که در آن طاقچه‌ای وجود داشته باشد. در دنیای جدید، انواع بوفه‌ها، ویتترین‌ها، میزهای تلویزیون و گاهی قفسه‌هایی دیواری از جنس چوب به صورت اشکال هندسی و با طراحی‌هایی بسیار زیبا دیده می‌شود که جای طاقچه‌های قدیمی ساده را گرفته و لوازم داخلی آنها هم تغییر کرده است. طاقچه‌ها از جنس گل و گاهی گچ بودند، ولی جنس بوفه‌ها از چوب، فلز یا ترکیبی از آن دو است. روی طاقچه‌ها عکس، چراغ و کتاب خدا قرار داشت، ولی در دکوراسیون جدید، انواع ظروف کریستال و لوازم تزئینی لوکس و مدرنی به چشم می‌خورد که گاه قیمت‌های بسیار گزافی دارند و هر چه صاحبخانه خود را دارای موقعیت اجتماعی و اقتصادی بهتری می‌بیند، لوازم لوکس‌تری به چشم می‌خورد که حاکی از تغییرات شدید فرهنگی در این بخش است که هیچ سنخیتی با جامعه و فرهنگ خود ندارند.

مساکن لرگان و باورهای فرهنگی

مردم روستای لرگان اعتقادات و باورهای خاصی در مورد مسکن داشتند. پس از ساخت خانه، همسایه‌ها و فامیل حتماً باید یک کادو به عنوان هدیه، بنابر موقعیت اقتصادی خود برای کسی که تازه صاحب خانه شده می‌بردند و صاحب خانه، میهمانی (سور) بزرگی را

تدارک می‌دیده است. کسی که این روند را نادیده می‌گرفت، به زیر پا گذاشتن هنجار و عرف فرهنگی محکوم می‌شد.

معمولاً برای جلوگیری از چشم‌زخم، قربانی می‌کردند. اسپند دود می‌کردند تا مانع آسیب رسیدن به منزل یا افراد و حیوانات آن شوند. رنگی که برای خانه انتخاب می‌کردند، از خاک سفید و گل تهیه می‌شد که باز به نوعی برگرفته از محیط جغرافیایی و فرهنگ بومی روستای لرگان بوده است. جایگاه زن خانواده (مادر) در قسمت پایین اتاق قرار داشت و جایگاه پدر در بالای اتاق بود. جایگاه فرزندان نیز در محیطی بین این دو قرار می‌گرفت.

در این روستا یکی از اتاق‌های خانه را به مهمان اختصاص می‌دادند (مهمان‌خانه). اگر مردی به عنوان مهمان وارد خانه می‌شد، در اتاق مخصوصی که از قبل تعیین شده، مورد پذیرایی افراد خانواده قرار می‌گرفت. این اتاق از لحاظ شکل و ظاهر و حتی چیدمان داخلی با سایر اتاق‌ها تفاوت داشت.

این باور همواره وجود داشت که خانه فرد مسلمان باید رو به قبله ساخته شود و به این مهم بسیار توجه می‌شد و علت آن را اعتقادات مردم منطقه می‌دانستند و دیگر اینکه، رو به قبله بودن یعنی قرار گرفتن خانه در معرض نور خورشید و کسب روشنائی و انرژی لازم در طی روز. اما این نکته حائز اهمیت است که در ساخت توالی بسیار دقت می‌شد که عکس این عمل انجام گیرد.

بحث و بررسی و نتیجه‌گیری:

در این مقاله سعی شده است تا حد امکان مجموعه عوامل مؤثر بر مسکن مورد بررسی قرار گیرد. گفتنی است که نباید از پدیده مسکن فقط یک تلقی موضوعی محض داشت. مسکن فقط معلول و موضوع اثر سایر عوامل نیست، بلکه تغییر مسکن به نوبه خود موجب دگرگونی در سایر عناصر اجتماعی و اقتصادی می‌شود. برای مثال، ورود مصالح ساختمانی جدید به روستاها، ارزش اقتصادی مسکن را افزایش می‌دهد و مسکن را وارد مبادلات اقتصادی می‌کند. مصالح جدید را نمی‌توان به رایگان و به آسانی از محیط پیرامون به دست آورد، بلکه باید به ازای آنها پول پرداخت. هزینه حمل و نقل مصالح جدید هم به هزینه خرید آنها اضافه می‌شود. در گذشته، همه اهالی یک محله در ساختن خانه یک فرد همیاری می‌کردند، ولی با مصالح ساختمانی جدید، امکان دخالت همه اهالی محله در ساخت بنا وجود ندارد. با رواج مصالح جدید و عدم به کارگیری نیروهای غیر متخصص در

ساختمان‌سازی و فروپاشی نظام همیاری، روستاییان رو به نیروهای متخصص می‌آورند که در ازای دریافت مزد به حرفه‌خانه‌سازی می‌پردازند. بنابر این، ساختار نظام همیاری سنتی، خود به خود کارکرد خود را از دست می‌دهد.

برای شناخت اثرات تغییرات فرهنگی بر مساکن روستایی، سعی شده سبک معماری در بناهای مسکونی سنتی و جدید مورد واکاوی عمیق قرار گیرد. نتایج حاصل از مطالعات میدانی مشخص کرد که بین تغییرات فرهنگی و رضایت از مسکن با نقشه معماری، مقاومت مسکن، محل نگهداری دام در خارج از ساختمان، مصالح اصلی به کار رفته در ساخت مسکن، نوع بنای واحد مسکونی، نقشه و معماری، آشپزخانه، وسایل گرمایش و سرمایش منزل و مساحت کل زیربنا، رابطه مستقیم معنادار وجود دارد و بین تغییرات فرهنگی با تغییر در الگوی مسکن روستایی، رابطه خطی معناداری برقرار است. مسکن‌های روستایی بر خلاف مسکن‌های شهری، تنها محل سکونت و استراحت خانواده نیست، بلکه به اقتضای نوع کارکرد اقتصادی خانواده، مرکز نگهداری و پرورش دام و طیور، تولید فراورده‌های دامی، کارگاه صنایع دستی و نیز نگاهداری وسایل تولید و محصولات کشاورزی است. تقسیمات داخلی ساختمان‌ها تا حد زیادی متأثر از نحوه معیشت خانواده‌هاست. در روستاهای شمالی ایران، زیر پوشش ساختمان، فضای خالی به عنوان بام وجود دارد که روستاییان از آن به عنوان انبار برای نگهداری لوازم زندگی استفاده می‌کنند. همچنین، به علت بارندگی شدید و مداوم و رطوبت زیاد هوا، بام خانه محل نگهداری مناسبی برای مواد غذایی است. در گذشته زیر اتاق نشیمن طویله‌ای وجود داشت که دام و چهارپایان در فصل زمستان در آن قرار می‌گرفتند تا هم از سرما محفوظ باشند و هم به علت ناامنی‌هایی که در روستاها وجود داشت، از دستبرد در امان بمانند.

تغییر در ارتباطات و گسترش ازدواج‌های برون‌گروهی، باعث تغییر در بخش‌های پیش‌گفته شده است. ازدیاد خانواده‌های جدید، باعث کمبود فضای مسکونی در داخل محله و سکونت این خانواده‌ها در بخش جنوبی محله (بخش کشاورزی) شده است. در گذشته مساکن این روستا از نظر خصوصیات مکانی و خصوصیات داخلی و خارجی، از هم متفاوت بودند. مساکن قدیمی و معماری آنها متفاوت با معماری و سبک ساخت و ساز جدید است. عدم توجه کافی به ظواهر داخلی، مانند پلکان و محل قرار گرفتن آن، تعداد پنجره‌ها، ایوان و نحوه استفاده از آن و روش جداسازی خانه از اطراف، بیانگر همین مسئله است. گسترش روابط روستایی و شهری و تغییرات حاصل از آن، بهبود وضعیت اقتصادی و فرهنگی اهالی

روستا، گسترش روزافزون عمران و آبادی در روستا، مهاجرت روستاییان به خصوص نسل جوان به منظور تحصیل و اشتغال به شهرهای مجاور و به ویژه تهران و در پی آن ازدواج برون‌گروهی و همچنین رشد فناوری ساخت و ساز، از عوامل تغییر ساختار و کارکرد مسکن در این روستاست.

همان‌طور که در مباحث نظری به اختصار بیان شد، از مهم‌ترین عوامل ایجاد تغییر در شکل و نوع مسکن، می‌توان به علل فیزیکی، سیاسی، اقتصادی و ... اشاره کرد که بر اساس نظریات براون و مالینوفسکی، همه این عوامل تحت عنوان علل ساختاری دسته‌بندی می‌شوند؛ به این شکل که از عوامل مذکور (حتی عوامل درونی) به عنوان ساختارهای تعیین‌کننده بیرونی نام می‌برند. گاهی ساختارها صرف نظر از مزایای احتمالی، گوناگونی‌هایی را در پدیده‌ها به وجود می‌آورند که ممکن است آسیب‌هایی را نیز به دنبال داشته باشد. از جمله معایب تغییرات سریع در شکل و نوع مسکن در کجور، عدم هماهنگی مسکن جدید با فرهنگ مسلط بر جامعه مذکور است. به عنوان مثال، از قدیم در کشور ما، مطبخ، محلی بوده است دور از چشم مهمانان و محملی امن برای آماده‌سازی غذا و وسایل پذیرایی؛ اما امروزه تحت عنوان آشپزخانه‌اُپن کاملاً در معرض دید قرار گرفته و دیگر مانند گذشته، زنان در آن احساس آرامش ندارند و در حین کار، زیر نظر مدعوین قرار دارند که البته برخی بانوان برای کنار آمدن با این تعارض، از پرده به عنوان دیوار حایل بین آشپزخانه و سالن پذیرایی استفاده می‌کنند.

سخن آخر اینکه؛ خانه‌های قدیمی سازگاری بیشتری با فرهنگ ایرانی به طور کلی و فرهنگ‌های مختلف قومی به طور خاص داشته و بخش‌های مختلف آن، کاربردهای بیشتری داشته است و اینکه، تغییرات اساسی ایجاد شده در آن، لزوماً در راستای آسایش بیشتر نبوده است.

منابع:

- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۷). «زمینه فرهنگ‌شناسی»، تهران: عطاران.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۸۴). «گرد شهر با چراغ»، تهران: عطاران.
- ریویر، کلود. (۱۳۷۹). «درآمدی بر انسان‌شناسی»، ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نی.
- عسکری خانقاه، اصغر. (۱۳۷۳). «روش، بینش»، تجربه، تهران: شب‌تاب.
- فاستر، جرج ام. (۱۳۷۸). «جوامع سنتی و تغییرات فنی». ترجمه سید مهدی ثریا. تهران: کتاب‌افزا.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۱). «تاریخ اندیشه نظریه‌های انسان‌شناسی». تهران: نی.

مالینوفسکی، براون. (۱۳۸۴). «نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ»، ترجمه عبدالحمید زرین‌قلم، تهران: گام نو.

Bourdieu, P. (1990). The Logic of Practice. Cambridge: Polity Press.

Ferraro, G. (1997). Cultural Anthropology. Third Edition. Belmont, West/Wa.

Hart, M. & M. Ben-Yoseph (Eds) (2005). Psychological, Political and Cultural Meanings of Home. USA: The Haworth Press INC.



سال هشتم - شماره ۷۵
بهار ۱۳۹۲

۱۴۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی